

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میرمی، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۵۴۰۳ ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت

دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۵ • ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ • ۸ ژوئن ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۰۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۰ • اذان صبح فردا ۳:۰۲ • طلوع آفتاب ۴:۴۸



همزمان با بازگشت حجاج کلسنتانی، آیین «قارشلایق‌حاجی لاردان» در میان ترکمن‌ها برگزار شد، دیرینه که در آن خانواده‌ها و بستگان زائران از ساعت‌ها قبل از فرود هوایمما در فرودگاه گرگان حاضر می‌شوند و با هدایای گل، پوشیدن بهترین لباس‌های خود و استقبال پرشور، احترام و اردانشان را به حاجیان بازگشته از سرزمین وحی نشان می‌دهند. عکس: راحله تامی حساری، ایرنا

www.sharghdaily.com
apararat:tasvirshargh
Telegram:SharghDaily
youtube:sharghdaily
twitter:sharghdaily
instagram:sharghdaily1

چرا سرنوشت‌مان به کیفیت برگماری‌ها گره خورده است؟



قادر باستانی تبریزی

گرایش‌های فکری و خواسته‌های اجتماعی. هرگاه تلاش شده این تنوع نادیده گرفته شود، نتیجه معکوس حاصل شده است. قدرت یک جامعه در حذف تفاوت‌ها نیست، در مدیریت تفاوت‌هاست. همین منطک درباره اقتصاد، فرهنگ، رسانه و سیاست نیز صادق است. جامعه‌های که امکان مشارکت، گفت‌وگو و رقابت سالم در آن وجود داشته باشد، ظرفیت بیشتری برای عبور از بحران‌ها پیدا می‌کند. جنگ اخیر نیز نشان داد هرچا مردم احساس تعلق و مشارکت داشته‌اند، سرمایه اجتماعی خود را آشکار کرده‌اند. در چنین شرایطی بازسازی ایران فقط بازسازی زیرساخت‌ها نیست، بازسازی اعتماد است. اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند دیده می‌شوند، شنیده می‌شوند و در سرنوشت کشور سهم دارند. امنیت نیز دیگر فقط امنیت مرزها نیست. جامعه امروز به امنیت روانی، اقتصادی و اجتماعی نیاز دارد؛ به اینکه شهروند بتواند آینده خود را پیش‌بینی کند، برای زندگی برنامه بریزد و مطمئن باشد که قواعد بازی ناگهان تغییر نمی‌کند. در کنار امنیت، آزادی‌های مشروع، عدالت در توزیع فرصت‌ها، احترام به مالکیت، حمایت از نوآوری، تقویت جامعه مدنی و گسترش شفافیت نیز از ارکان بازسازی ملی هستند. اما همه اینها در نهایت به یک نقطه بازمی‌گردند: کیفیت حکمرانی. کشورها با شعارها ساخته نمی‌شوند، با نهادها ساخته می‌شوند. و نهادهای خوب نیز بدون مدیران شایسته، مستقل، پاسخ‌گو و آنگیزنده شکل نمی‌گیرند. ایران سرمایه‌های لازم برای این تحول را در اختیار دارد. جامعه‌های جوان، تحصیل‌کرده، خلاق و برخوردار از تجربه‌های تاریخی ارزشمند. ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و انسانی کشور، بسیار فراتر از مشکلات کنونی است. از همین رو، شاید مهم‌ترین امید این روزها در همین نکته نهفته باشد که مسئله ایران، نبود در آن نیست. مسئله اصلی این است که اراده کنیم بهترین راه‌ها را به دست بهترین تصمیم‌گیران بسپاریم. اگر چنین شود، دوران پساچنگ می‌تواند

تحلیل‌خوانی

از میناب تا فرایبورگ



علی مرسلی

این است: موشک از کجا شلیک شد؟ پاسخ به این پرسش، صرف‌نظر از هر زمینه‌ای، عامل را مشخص می‌کند. ما در فضای گفت‌وگوی عمومی ایرانی، به‌خصوص در میان دیاسپورا ایرانی، به‌شدت گرفتار تفکر دوقطبی هستیم. در تمام گفت‌وگوهای ما، برای اینکه ثابت کنیم طرفدار یک سمت هستیم، «شر» می‌دانیم، نستیم. باید هر جنباتی را که از سوی دشمن آن «شر» قلمداد می‌کنیم واقع شده، انکار کنیم. این منطق نه‌تنها غلط است، بلکه خطرناک نیز هست، چون به تدریج ما را از واقعیت جدا می‌کند. دهم می ۱۹۴۰ در فرایبورگ آلمان، هواییماهایی شهر را بمباران کردند و ده‌ها غیرنظامی کشته شدند. هیتلر و گوپلز بلافاصله منتقدین را مقصر اعلام کردند. این برگ تبلیغاتی ارزشمندی بود در روز آغاز تهاجم به غرب اروپا. اما پلیس آلمان تحقیق کرد، به‌طور مستقل و نتیجه‌را پنهان نگاشت، اما ثبت کرد: هواییماهای هاینکل He 111 متعلق به لوفت‌وافه، نیروی هوایی خود آلمان، به دلیل خطای ناوبری، بمب‌ها را روی شهر خودی ریخته بودند. این سند پنهان ماند؛ چون رژیم نازی نمی‌توانست آن را تحمل کند. در یک رژیم تمامیت‌خواه، در میانه جنگ، در سطحی محلی و پایین‌تر از

هنرخوانی

روایت یک عدد شرم‌آور



جعفر گودرزی

رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران

سه‌م فکری که بودجه کشور، ۱.۷۴ درصد است. این فقط یک عدد نیست؛ اعتراف است؛ یک نشانه است. اعتراف و نشانه‌ای آرام اما سنگین از اینکه در سرنوشتی با هزاران سال حافظه، فرهنگ هنوز در حاشیه ایستاده است. در کشوری با چنین تاریخ، زبان و سرمایه تمدنی، سه‌م فرهنگ از بودجه به ۱.۷۴ درصد رسیده است و این عدد بیش از آنکه یک گزارش مالی باشد، یک پرسش بنیادین است: ما دقیقاً برای ساختن چه چیزی هزینه می‌کنیم، اگر نه برای معنا؟

در جهانی که کشورها برای تسخیر ذهن‌ها، برای روایت، برای تصویر و برای قدرت نوم سرمایه‌گذاری می‌کنند، ما هنوز در حال تردیدیم که آیا فرهنگ «هزینه» است یا «سرمایه».

فرهنگ را مثل شمععی در توفان رها کرده‌ایم و بعد از همان روشنائی لرزان، انتظار خورشید داریم. از چیزی که به‌سختی زنده نگه داشته‌ایم، انتظار روشن‌کردن یک ملت را داریم. از درختی که ریشه‌اش را بریده‌اند، سایه می‌خواهیم. از چاهی که آبش را بسته‌اند، سیرابی یک جامعه را طلب می‌کنیم و از فرهنگی با سه‌م ۱.۷۴درصدی، انتظار داریم هویت بسازد؛ امید تولید کند، زبان مشترک ایجاد کند و در میدان جهانی، تصویر یک ملت را نگه دارد. این دیگر فقط مسئله بودجه نیست؛ نشانه یک سوت‌فحam عمیق است؛ سوت‌فحam درباره اینکه فرهنگ حاشیه نیست، بلکه زیرساخت است. حقیقت تلخ اما ساده است: هیچ تمدنی ناگهان فرو نمی‌ریزد. ابتدا حافظه‌اش فرسوده می‌شود، بعد روایتش از خودش کم‌رنگ می‌شود، سپس رُفباهش رنگ می‌یازد، بعد زبان مشترکش ترک برمی‌دارد و در نهایت جامعه‌ای باقی می‌ماند که ایستاده است، اما دیگر نمی‌داند برای چه.

۱.۷۴ درصد…

این فقط یک سه‌م از بودجه نیست؛ نوعی باینه است. باینه‌ای ناگفته اما روشن درباره جایگاه فرهنگ در اولویت‌های تصمیم‌گیری. بودجه‌ها معمولاً توضیح نمی‌دهند، اما صادق‌ترین روایت را با عدد می‌نویسند. و این عدد بی‌رحمانه نشان می‌دهد فرهنگ هنوز در پایین‌ترین سطوح اهمیت ایستاده است. فرهنگ، در ساده‌ترین تعریف، حافظه زنده یک ملت است و هرگاه این حافظه تضعیف شود، هیچ پیشرفتی جای آن را پر نخواهد کرد. پیشرفت بدون حافظه، فقط سرعت است، نه جهت. شاید مسئله این نباشد که چقدر کم خرج می‌کنیم، مسئله این باشد که چه چیزی را جدی نمی‌گیریم. تمدن‌ها معمولاً با رقم نفی می‌زند؛ با فراموشی روایت خودشان از پا می‌افتند. و خطرناک‌ترین لحظه، نه زمانی است که چیزی نداریم، بلکه زمانی است که دیگر نمی‌دانیم چه چیزی باید داشته باشیم.

شاید این عدد بیش از یک گزارش اقتصادی، یک آینه باشد. فرهنگ اگر در بودجه کوچک شود، در آینده دیگر قابل جبران نخواهد بود؛ چون هویت با عدد بازسازی نمی‌شود. آرتجا که فرهنگ حذف می‌شود، تاریخ ادامه دارد اما دیگر کسی در آن زندگی نمی‌کند.

خبرخوانی

حکم جعفر پناهی تأیید شد

چهاران از تأیید حکم جعفر پناهی خبر داد. طبق گزارش این خبرگزاری، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری، ضمن رد واخواهی، حکم عیابی صادرشده علیه جعفر پناهی را عیناً تأیید کرده است. مصطفی نبیلی، وکیل جعفر پناهی، با اعلام این خبر به امتداد گفت: «بر اساس حکم اولیه، پناهی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود. همچنین دو سال ممنوعیت خروج از کشور و ممنوعیت عضویت در گروه‌ها و دستجات سیاسی و اجتماعی برای او در نظر گرفته شده است. این حکم ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.»

یادداشت

روان‌شناسی

اعتراض ایرانیان (۳)

محمدحسن سهامیه

الگوی روان‌شناسی اعتراض ما ایرانیان مانند مناسبات پدر و پسر یا مادر و دختری است که در مسیر زندگی روزمره، یک به یک اشکالاتی را به یکدیگر وارد می‌بینند، مورد به مورد اختلاف نظر یا تفاوت سلیقه‌های با هم دارند. از روش زندگی طرف مقابل ناراضی‌اند و رنج می‌برند، اما دم فرو می‌بندند و سکوت می‌کنند، حال به هر دلیل، یکی از این دلایل مهم، آن است که احساس می‌کنند راه ارتباط و انتقال حرف و احساس‌شان بسته است. امکان مفاهمه نیست و اگر چیزی بگویند وضع بدتر می‌شود. در روان‌شناسی اجتماعی، این وضعیت با مفهوم «کارآمدی پایین کنش جمعی» توضیح داده می‌شود؛ یعنی زمانی که افراد باور ندارند بیان اعتراض تغییری ایجاد خواهد کرد. ترجیح می‌دهند سکوت کنند (van Zomerén, Postmes & Spears, ۲۰۰۸). اما حقیقت پشت این واقعیت، همان نقص و کاستی ما مردم دوران کنونی این سرزمین است که بر برخورداری از یک روان‌شناسی طبیعی اعتراض؛ یعنی همان بحران الگوهای رفتاری، پژوهش‌های مربوط به «فرهنگ سیاسی» نشان می‌دهد.جوامعی که تجربه تاریخی طولانی از اقتدارگرایی داشته‌اند، اغلب با الگوهای رفتاری دوگانه مواجه هستند؛ سکوت طولانی‌مدت در سطح خرد و انفجار ناگهانی در سطح کلان (Ingleh- & Hart & Welzel, ۲۰۰۵, Tarrow, ۲۰۰۱). در یک جامعه رشدیافته با دولتی شنوا، روان‌شناسی اعتراض به توازن می‌رسد؛ به‌موقع، متین و هدفمند. در ادبیات جدید، از این نوع رفتار به‌عنوان «اعتراض ساختاری و درونی‌شده» یاد می‌شود؛ حالتی که در آن فرد بدون خصومت شخصی و هیجان افراطی، صرفاً براساس یک قاعده مشترک و پذیرفته‌شده اعتراض می‌کند. چنین رفتاری زمانی شکل می‌گیرد که هنجارهای مدنی و احساس مسئولیت جمعی در فرایند اجتماعی شدن سیاسی تثبیت شده باشد (Klandermaans, ۱۹۹۷). بازگردیم به داستان پدر و پسر (یا مادر و دختر)، این دو آن قدر نارضیاتی‌های کوچک خود را خاموش می‌گذارند و می‌گذرند تا ظرف اعتراض‌شان پر می‌شود و سرانجام لحظه‌ای می‌رسد که با جرقه‌های، همه چیز فوران می‌کند؛ یک جسدال تمام‌عیار درمی‌گیرد و بلوایی به پا می‌شود که نه به‌موقع است و نه شرافتمندانه، نه هدف دارد و نه استدلال، پژوهش‌های مربوط به هیجان‌های جمعی» نشان می‌دهد. وقتی نارضیاتی‌ها امکان بیان تدریجی نداشته افزایش می‌یابد؛ خشم‌هایی که بیشتر هویتی و حیثیتی می‌شوند تا مسئله‌محور (Jasper, ۲۰۱۴). در چنین شرایطی، کنش اعتراضی از چارچوب مطالبه مشخص خارج شده و به تخلیه هیجانی تبدیل می‌شود. در این وانفسا، پدر و فرزند مانند دشمنان دیرین با عصبانیت به جان هم می‌افتند و هر چه را به ذهن و زبان‌شان بیاید، نثار هم می‌کنند و معلوم نمی‌شود حرف حساب کدام بود و قرار است بعد از آن چه پیش آید. این همان وضعیتی است که نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی از آن به‌عنوان «جرخه‌های تشدید» یاد می‌کنند؛ وضعیتی که در آن، کنش و واکنش، هر دو رادیکال‌تر می‌شوند (Tarrow, ۲۰۱۱).

این یک واقعیت تأسف‌بار است که دولت‌ها در همه تاریخ نوین ایران اعتراض‌شدن را برنمی‌تابند و جامعه نیز برای اعتراض، آموخته و پرورده نشده است. البته این یک حکم، ویژگی‌ای از ذات ما نیست، بلکه توصیفی از الگوهای آموخته‌شده رفتاری در یک بستر تاریخی خاص است. فرهنگ سیاسی هر جامعه محصول تجربه‌های تاریخی آن است و فرهنگ‌ها قابل یادگیری و قابل تغییر هستند (Inglehart & Welzel, ۲۰۰۵). پس باید و باید که این دو را در خود پرورش دهیم. در این تعارفی نیست؛ از بنده که اعتراف می‌کنم به این بیماری ناپروردگی گرفتارم تا دیگر شهروندان این جامعه و راهبران گروه‌های اجتماعی و سیاسی و دولت‌هایی‌که بی‌گمان مسئول و مقصر همه این ناکامی و پیامدهای ویرانگر آن هستند. اگر اعتراض مهارت است، باید آموخته شود. اگر شنیدن اعتراض فضیلت است، باید تمرین شود. اگر این تمرین صورت نگیرد، چرخه سکوت و انفجار تکرار خواهد شد؛ چرخه‌ای که دانش امروز هم نسبت به پیامدهایش هشدار می‌دهد (Davenport, ۲۰۰۷). خوب است نمونه‌هایی در زندگی فردی، روابط اجتماعی و حتی رخدادهای سیاسی سال‌های اخیر را بازخوانی کنیم؛ نه برای سرزنش خود و دیگری، بلکه برای آموختن.

یک روستا

وزیر جنگ آمریکا برای بزرگداشت هشتادودومین سالگرد پیاده‌شدن متفقین در نرماندی فرانسه، به این منطقه سفر کرد، اما برنامه سفر او به دلیل پذیرفته‌نشدنش از سوی مردم ساکن در روستایی محلی در نرماندی، نیمه‌کاره ماند و او در مراسم اصلی میهمانی بعدازظهر در روستایی در شمال فرانسه غایب بود. هگمت پس از سخنرانی در گورستان نظامی آمریکا در «کولویل سور مر»، از حضور در مراسم بین‌المللی اصلی صرف‌نظر کرد. حضورنداشتن او به خاطر مخالفت ساکنان روستای میزبان مراسم –روستای «لانکرون سور مر»- بود که گفتند از این مقام آمریکایی در آنجا استقبال نمی‌شود.

ساختار قدرت، مأمورانی بودند که «احترام به حقیقت» را نگه داشتند؛ حتی اگر آن حقیقت برایشان هزینه داشت و حتی اگر بالادستی‌هایشان مخالف افشای آن بودند. حالا از خودمان بیرسیم؛ ما در دوران خودمان با حادثه میناب چه کردیم؟ اگر ما به احترام حقیقت کاری از دستمان برنی‌آید، بر چه مبنای اخلاقی‌ای سعی داریم روی حقیقت خاک بپاشیم؟ تاریخ درباره ما چه خواهد گفت؟ شاید عمیق‌ترین دلیل «انکار» در قسمتی از جامعه ایرانی، به‌خصوص قسمتی از دیاسپورا، یک درد روان‌شناختی باشد. پذیرفتن این واقعیت که جان ما، جان کودکان ما، در معادلات قدرت جهانی «ارزش زیادی ندارد»، درد سنگینی است. پذیرفتن اینکه ما در این معادلات منطقه‌ای با عراق و افغانستان از نظر جهانیان تفاوت چندانی نداریم، متأسفانه حقیقتی است که همضمش دشوار است. اما انکار این واقعیت، آن را تغییر نمی‌دهد، تنها ما را از دیدن آن محروم می‌کند. همین حالا که این نوشته را می‌خوانید، مدارس ایران تعطیل است. چرا؟ چون جنگ تمام نشده. چون «آتش‌بس» یا «صلح» فرق دارد. و حتی همان سیستمی که اغلب منتقدانش قیولش ندارند، در شرایط خطر مدارس را تعطیل کرده است. از نهم دی تا امروز، چهار ماه است مدارس تعطیل هستند. خلاصه این متن تا اینجا فقط یک پرسش ساده است: آیا ما می‌توانیم در مورد عاملیت صادق باشیم؟

آیا می‌توانیم مثل آن مأموران پلیس محلی فرایبورگ باشیم که در دل جهان دروغ، حقیقت را ثبت کردند؟ راسکولنیکف در پایان رمان، نه به خاطر منطق، نه حکم فاضلی، بلکه زیر بار واقعیت عمل خودش می‌شکند. داستایوفسکی می‌گوید: حقیقت، سرانجام از زیر هر توجهی سر درمی‌آورد. شاید شکستن ما زیر بار حقیقت، راه دستکاری‌مان باشد.

۷۴.۹۶ میلیون اونس

بانک مرکزی چین برای نوزدهمین ماه متوالی اقدام به افزایش ذخایر طلای خود کرده است. داده‌های منتشرشده نشان می‌دهد این بانک در ماه می سال جاری نیز خرید طلای خود را ادامه داده است. ذخایر طلای چین تا پایان ماه می به ۷۴.۹۶ میلیون اونس طلای خالص افزایش یافته است. این رقم در ماه پیش از آن ۷۴.۶۶ میلیون اونس بود. ارزش ذخایر طلای دولتی چین نیز در پایان ماه گذشته به ۳۴۰.۷۵ میلیارد دلار رسید. این رقم نسبت به ماه پیشین که ۳۴۴.۱۷ میلیارد دلار بود، کاهش جزئی داشته است. این افزایش خرید طلا در شرایطی انجام می‌شود که قیمت جهانی این فلز گرانبها روند نزولی داشته است.

۱۴۰ درصد

پژوهشگران در حال توسعه نسل جدیدی از تجهیزات الکترونیکی مبتنی بر هوش مصنوعی هستند که می‌توانند مانند پوست انسان خم شوند و کش بیابند و هم‌زمان مانند مغز اطلاعات را پردازش کنند. به گفته محققان، این فناوری می‌تواند راه را برای ساخت پوست‌های الکترونیکی هوشمند، اندام‌های رباتیک نرم و تجهیزات پزشکی سازگار با بدن انسان هموار کند. برخی از این قطعات می‌توانند تا ۱۴۰ درصد طول اولیه خود کش بیابند. یکی دیگر از ویژگی‌های این سامانه‌ها، مصرف بسیار پایین انرژی است. محققان اعلام کرده‌اند این تجهیزات می‌توانند وظایف پیچیده‌ای مانند تشخیص ریتم قلب را با ولتاژی کمتر از نیم‌ولت انجام دهند.